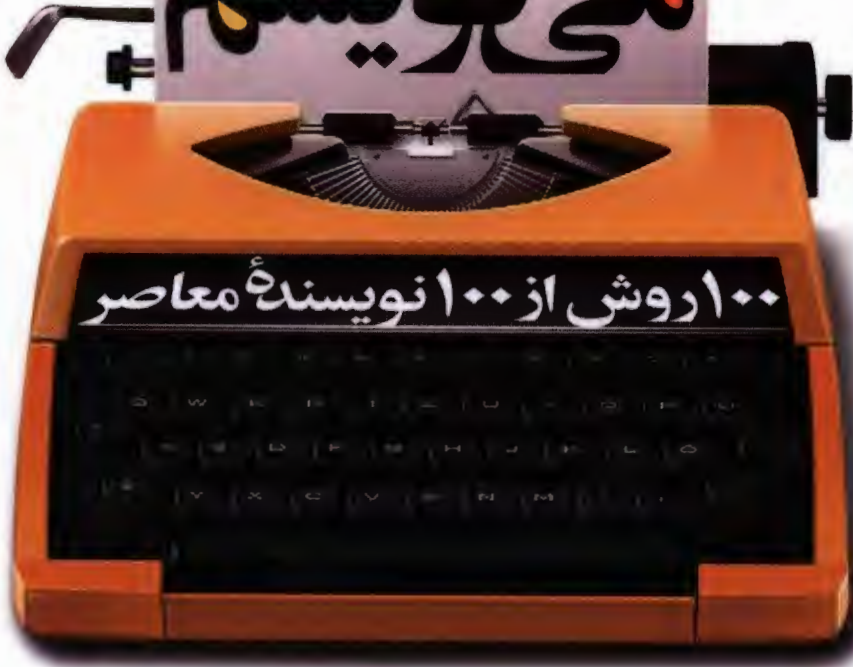




کتاب خورشید  
ادبیات

# چگونه مکتوب می‌نویسیم



۱۰۰ روش از ۱۰۰ نویسنده معاصر

گردآوری و ترجمه: کاظم رهبر



# جگہ ونہ مک نو یسم



کتاب خورشید



گردآوری و ترجمه: کاظم رهبر



کتاب خورشید

## چگونه می‌نویسیم

۱۰۰ روش از ۱۰۰ نویسنده معاصر

گردآوری و ترجمه: کاظم رهبر

آماده‌سازی/ کتاب خورشید، چاپ و صحافی/ جهان کتاب

دارای مجوز دائمی نشر از وزارت ارشاد به شماره ۱۳۶۸۹۱۰، تاریخ صدور ۱۳۹۴/۰۹/۱۷

چاپ اول/ اردیبهشت ۱۳۹۵، شمارگان/ ۵۰۰ نسخه

کلیه حقوق این اثر متعلق به انتشارات کتاب خورشید است و هرگونه استفاده بازرگانی از تمامی یا بخشی از این اثر اعم از اقتباس، بازنویسی، ضبط کامپیوتری، تکثیر و یا هر صورت دیگری ممنوع است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۳۱-۰۱-۵

سرشناسه: رهبر، کاظم، گردآورنده  
عنوان و پدیدآور: چگونه می‌نویسیم، ۱۰۰ روش از ۱۰۰ نویسنده معاصر/  
گردآوری و ترجمه کاظم رهبر.  
مشخصات نشر: تهران: کتاب خورشید، ۱۳۹۴.  
مشخصات ظاهری: ۲۱۲ صفحه.  
فروست: ۱۰۵-ادبیات-۱.  
فروست: چگونه می‌نویسیم.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۳۱-۰۱-۵  
وضعیت فهرست‌نویسی: فپیا.  
یادداشت: کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان چگونه می‌نویسیم: داستان چگونه نوشتن ۱۰۰ نویسنده معاصر، توسط نشر رادان در سال ۱۳۸۲ منتشر شده است.  
عنوان دیگر: چگونه می‌نویسیم: داستان چگونه نوشتن ۱۰۰ نویسنده معاصر.  
عنوان گسترده: ۱۰۰ روش از ۱۰۰ نویسنده معاصر.  
موضوع: داستان‌نویسی  
موضوع: داستان‌نویسان -- خاطرات  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ چ ۸/۹/۴۶۶ PN  
رده‌بندی دیویی: ۸۰۹  
شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۴۷۷۱۸

کتاب خورشید: تهران، یوسف‌آباد، خیابان اسدآبادی، خیابان سیزدهم،

شماره ۵۲، واحد ۱، کد پستی: ۱۴۳۳۶۳۱۷۹

تلفن: ۸۸۷۲۲۲۲۴ دورنگار: ۸۸۷۲۱۰۹۹

فروش اینترنتی: [www.ketab-e-khorshid.com](http://www.ketab-e-khorshid.com)

فروش نسخه الکترونیک: [www.fidibo.com](http://www.fidibo.com)

Instagram: Ketabekhorshid

[ketabekhorshid@yahoo.com](mailto:ketabekhorshid@yahoo.com)

[info@ketab-e-khorshid.com](mailto:info@ketab-e-khorshid.com)

## فهرست

۹	.....	مقدمه مترجم
۱۳	.....	برایان آلدیس
۱۵	.....	استیو فالون
۱۷	.....	مارگارت فارستر
۱۹	.....	آن فاین
۲۱	.....	نانسی هوستون
۲۳	.....	جیلی کوپر
۲۵	.....	والتر موزلی
۲۷	.....	هریث کاستور
۲۹	.....	هیلاری راینسون
۳۱	.....	تری پراتچت
۳۳	.....	درموت بولگر
۳۵	.....	جولین رتبون
۳۷	.....	ریموند بریگز
۳۹	.....	ایتن سینکлер
۴۱	.....	مارینا وارنر
۴۳	.....	داگلاس کاپلند
۴۵	.....	ایتن بنکس
۴۷	.....	آموس اوز

۴۹	.....	جیمز هربرت
۵۱	.....	نیک ارلس
۵۳	.....	وندی هولدن
۵۵	.....	کن فالت
۵۷	.....	جودی بلوم
۵۹	.....	مارتین کروزر اسمیت
۶۱	.....	برنیس رویترز
۶۳	.....	اریل دورفمن
۶۵	.....	جاناناتان لثم
۶۷	.....	گاریسون کیلور
۶۹	.....	روزالیند میلز
۷۱	.....	جاستین کارترایت
۷۳	.....	جین گرین
۷۵	.....	رونن بنت
۷۷	.....	ویکتور بلوین
۷۹	.....	آ. اس. بایات
۸۱	.....	روز تریمین
۸۳	.....	شینا مکای
۸۵	.....	دس دیلن
۸۷	.....	ایتا دسای
۸۹	.....	مایکل دیدین
۹۱	.....	جف نون
۹۳	.....	جاناناتان کو
۹۵	.....	میویس چیک
۹۷	.....	پنی وین چنزی
۹۹	.....	بن التون
۱۰۱	.....	آنجلا هوت
۱۰۳	.....	اندرو اوهیگن
۱۰۵	.....	تینی اوکاتل
۱۰۷	.....	الیزابت باکن
۱۰۹	.....	تونی پارسونز
۱۱۱	.....	توبی لیت

۱۱۳	.....	باربارا الیس
۱۱۵	.....	جی مک ایئر نی
۱۱۷	.....	رجی نادلسون
۱۱۹	.....	جولی پارسونز
۱۲۱	.....	نایجلا لوسن
۱۲۳	.....	مگی جی
۱۲۵	.....	آلن دو باتن
۱۲۷	.....	مگنوس میلز
۱۲۹	.....	تامنا ینوویتس
۱۳۱	.....	لی لنگلی
۱۳۳	.....	جان لنچستر
۱۳۵	.....	جیم وب
۱۳۷	.....	شری هولمن
۱۳۹	.....	نیکولس رویل
۱۴۱	.....	لیندا لاپلانت
۱۴۳	.....	فیلپ هنشر
۱۴۵	.....	سوزان هیل
۱۴۷	.....	سایمون بکت
۱۴۹	.....	لین جنسن
۱۵۱	.....	جون بریدی
۱۵۳	.....	الکسی سیل
۱۵۵	.....	کورتی نیولند
۱۵۷	.....	لوییز داوتی
۱۵۹	.....	نیکولاس بلینکو
۱۶۱	.....	روبرت اورز
۱۶۳	.....	جیمز هاز
۱۶۵	.....	باربارا تراپیدو
۱۶۷	.....	مارگو لیوسی
۱۶۹	.....	کریستینا کونینگ
۱۷۱	.....	سایمون هاتنستون
۱۷۳	.....	کریس استوارت
۱۷۵	.....	اما فارست

۱۷۷	ادوارد کری
۱۷۹	نیکولاس ایوانس
۱۸۱	جیک آرنات
۱۸۳	تیم لات
۱۸۵	امیلی پرکینز
۱۸۷	دی بیرکت
۱۸۹	جان مکلین
۱۹۱	مری لاودن
۱۹۳	آستین کرک
۱۹۵	سوزان گلاس
۱۹۷	مت تورن
۱۹۹	لوک سادرلند
۲۰۱	چارلز فریزیر
۲۰۳	مارک کوهن
۲۰۵	تری پدوک
۲۰۷	گی لانگورت
۲۰۹	مون یونیت زاپا



شیلر<sup>۱</sup>، شاعر آلمانی، از کودکی عاشق نوشتن بود. اولین نمایشنامه‌اش، راهزنان را هنگامی نوشت که ۱۸ سال داشت. او با گوته<sup>۲</sup> دیگر شاعر بزرگ آلمان هم دوست بود. آنها آثارشان را با موافقت هم منتشر می‌کردند. شیلر همیشه در کشوی میز خود سیبی گندیده نگه می‌داشت. او از بوی آن سیب لذت می‌برد و می‌نوشت.

کتاب‌های فراوانی در جهان درباره نویسندگان گذشته وجود دارد. اما نویسندگانی که در حال حاضر مشغول نوشتن هستند، چه می‌کنند؟ آنها چه عادت‌هایی دارند؟ فنون نوشتن را چگونه به کار می‌گیرند؟ شیوه کار هر یک از آنها درباره طراحی، ساختار، عناصر و زمان‌بندی نوشتن چگونه است؟ این نویسندگان ایده آثار خود را چگونه به دست می‌آورند؟ و هنگامی که آن را به دست آوردند، چگونه و طی چه پروسه‌ای آن را به یک اثر کامل تبدیل می‌کنند؟ این نویسندگان در چه مکانی می‌نویسند؟ آنها با چه وسیله‌ای می‌نویسند؟ ساعت کارشان چه ساعت‌هایی است؟ چه می‌خوانند؟ چه تفریحاتی دارند؟ چقدر برای کار و چقدر برای خود و خانواده‌شان وقت می‌گذارند؟ هنگام کار به تلفن پاسخ می‌دهند یا نمی‌دهند؟ موسیقی گوش می‌کنند یا نه؟ اگر در زمان نوشتن به مشکل برخوردند، آن را چگونه برطرف می‌کنند؟ آیا برای نوشتن آثارشان تحقیق می‌کنند یا نه؟ رابطه آنها با نویسندگان دیگر و منتقدان چطور است؟

در این کتاب ۱۰۰ نویسنده می‌گویند که هر روز چگونه شروع به نوشتن می‌کنند. در میان آنها، دو نفر وجود ندارد که شیوه کارشان مشابه هم باشد. هر یک از آنها به شیوه خودش کار می‌کند. حرف تمام آنها در مورد نوشتن است، اما شیوه هر یک از آنها خاص خودش است. هر کدام به مرور روش کار مناسب خود را پیدا کرده است.

1. Friedrich Schiller

2. Johann Wolfgang von Goethe

در میان سخنان آنان به نکاتی برمی‌خوریم که در کمتر اثر تئوریکي درباره نوشتن به آنها اشاره شده است. این نکات حاصل تجربه آنهاست. هر یک از آنها درباره نوشتن، طراحی یک نوشته، آغاز و پایان کار، مکان و زمان، اولین دست‌نویس، بازنویسی و مراحل شکل‌گیری یک نوشته، نقطه نظرهای تجربی متفاوتی دارند. ولی عموماً نمی‌گویند چه باید کرد، بلکه می‌گویند آنها چه می‌کنند.

### نوشتن

آموس اوز می‌گوید: «نوشتن مثل مجسمه‌سازی است. با گذشت زمان آن را می‌تراشی و بالاخره چیزی از آن درمی‌آوری. لحظه‌های با ارزشی در نوشتن است، به خصوص وقتی که نوشته رشد می‌کند، مثل بچه در شکم مادر شروع می‌کند به لگد زدن. درست مثل وقتی که شخصیت‌ها شروع می‌کنند به مقاومت در برابرم و با من می‌جنگند. این لگدها یعنی بچه زنده است. این لحظه، لحظه مبارکی است.»

اریل دورفمن درباره نوشتن می‌گوید: «نوشتن تهی بودن زندگی را پر می‌کند. نوشتن باعث می‌شود که آدم از تنهایی در بیاید و بر مرگ غلبه کند. نوشتن تخیل ما را از ساختارهای قالبی جدا می‌کند و سرزمینی مستقل و انسانی برای حفظ ما می‌سازد.»

جیلی کوپر می‌گوید: «همیشه روی نوشتن نمی‌شود یک‌جور حساب کرد. گاهی مثل شیرجه رفتن در آب ساده است و گاهی مثل بالا رفتن از صخره سخت.»

و بالاخره جی مک اینرنی می‌گوید: «من از استادم، ریموند کارور، یاد گرفتم که خوب نوشتن از دایمی نوشتن به دست می‌آید. نوشتن مثل بازی فوتبال است. تمرین آدم را می‌سازد. حالا اگر ستاره هم نشدی، حتماً بازیکن خوبی می‌شوی.»

### طرح

تامایینوویتس می‌گوید: «اتفاقاتی که در داستان‌هایم می‌افتد، چیزهایی است که نه نقشه آنها را از قبل کشیده‌ام و نه خودم انتظارشان را داشته‌ام. آنها واقعاً حاصل لحظه‌های نوشتن است.»

لیز جنسن می‌گوید: «همیشه در ابتدای کار طرح رمانم را می‌ریزم. اما در میانه راه تغییر می‌کند. چون شخصیت‌هایم گرفتار ماجراهای دیگری می‌شوند.»

## آغاز و پایان کار

برایان آلدیس می‌گوید: «ساعت چهار صبح از خواب پریدم. همسرم گفت: «بگیر بخواب.» اما من می‌ترسیدم که نتوانم بعداً آن را به خاطر بیاورم. پس کامپیوتر را روشن کردم و پنج صفحه خلاصه داستان را نوشتم.»

آنجلا هوت می‌گوید: «در لحظه‌ای که در انتظار الهام یا حسی در مورد آن چه که کتاب آینده‌ام خواهد بود، نشسته‌ام، چیزی که به آن احتیاج دارم، جمله اول و آخر است.»

## مکان و زمان

کریس استوارت می‌گوید: «کم‌کم متوجه شده‌ام که بهترین زمان برای نوشتن، وقتی است که گوسفندها را به چرا برده‌ام.»

نایجلا لوسن می‌گوید: «به تازگی دارم با خودم فکر می‌کنم، بهتر است که کامپیوتر را به آشپزخانه ببرم، چون آنجا همه کارهایی را که می‌خواهم انجام بدهم، دور و برم است.»

این سنینکلر می‌گوید: «اولین دست نویس را خیلی سریع می‌نویسم. تلاش می‌کنم تا هر چه را که به ذهنم می‌آید، بیرون بریزم. بعد آن را دوباره می‌نویسم و تنظیمات کلی را انجام می‌دهم.»

جان مک‌لین می‌گوید: «عادت کرده‌ام به این که تا موضوعی برایم جالب نباشد، شروع به نوشتن آن نکنم. پس می‌گذارم تا خوب جا بیافتد. وقتی می‌نویسم که دیگر طاقت نگه داشتن آن را ندارم.»

## بازنویسی

مارگریت فارستر می‌گوید: «نوشته‌ای را که امروز می‌نویسم، فردا نمی‌خوانم و در آن دست نمی‌برم. چون حالت طبیعی خودش را از دست می‌دهد.»

استیو فالون می‌گوید: «قسمتی از کار که خیلی مورد علاقه‌ام است، بازخوانی مطالب نوشته شده است. خیلی از نویسندگان تصور می‌کنند که در این بخش نمی‌توان چیز جدیدی اضافه کرد. اما من این بخش از کار را دوست دارم. چون همه اطلاعات و هر چه را می‌دانستم نوشته‌ام، حالا ذهنم را روی سبک کار متمرکز می‌کنم.»

### پروسه نوشتن

سوزان هیل می‌گوید: «کارهایی هست که خیلی تند نوشته می‌شود. کتاب‌هایی هم هست که خیلی کند پیش می‌رود. مثلاً دوره تکوین پادشاه قلعه سه هفته طول کشید. طی شش هفته هم نوشته شد. اما ایده کار آخرم سه، چهار سال زمان برد تا شکل بگیرد. نوشتن آن هم یک سال طول کشیده است.»

آن فاین می‌گوید: «من عرضه انتزاعی فکر کردن ندارم. به همین دلیل نمی‌توانم در طرح‌ریزی داستان‌هایم خیلی پیش بروم. بنابراین، یک بخش کوچکی را طرح‌ریزی می‌کنم، بعد به مرتب کردن آن می‌پردازم، سپس به سراغ بخش بعدی می‌روم. این‌طوری رفته‌رفته مجموعه پیش می‌رود و کتاب تکمیل می‌شود.»

### گردآوری و ترجمه

گردآوری و ترجمه مطالب این کتاب مربوط به ۱۴ سال پیش است. زمانی که اینترنت به شکل امروز وجود نداشت. در آن زمان این مطالب گردآوری و بخشی از آنها، هفته‌ای یک بار در ستونی در صفحه کتاب روزنامه آفتاب امروز منتشر شد. برای چاپ کنونی، مطالب دوباره تنظیم گردید. همچنین اطلاعاتی در مورد تجربه و سابقه نوشتن هر یک از نویسندگان که قابل دست‌یابی بود، به کتاب افزوده شد. امیدوارم از خواندن آنها لذت ببرید.

کاظم رهبر

بهار ۹۴

## برایان آلدیس<sup>۱</sup>

برایان آلدیس در انگلستان متولد شد. از وی ۶۱ رمان، ۱۷ مجموعه داستان کوتاه، هشت کتاب شعر و ۱۱ کتاب غیرداستانی منتشر شده است. او نویسنده و ویراستار گلچین‌های ادبی بوده و برندهٔ جوایز ادبی بسیاری از جمله جایزهٔ داستان‌های علمی «هیگو» است. او در سال ۲۰۰۰ از سوی داستان‌نویسان علمی آمریکا، استاد بزرگ نامیده شد. استانی کوبریک و استیون اسپیلبرگ از روی آثار وی فیلم ساخته‌اند.

بعضی روزها اصلاً نمی‌توانم کار کنم، اما بعضی روزها تا ساعت نه شب کار می‌کنم. در این روزها وقتی که از پشت میزم بلند می‌شوم، مثل آدم‌های مست تلوتلو می‌خورم. نمی‌دانم چرا. هنوز نتوانسته‌ام راهی پیدا کنم که بهتر از این کار کنم. خیلی وقت‌ها زمانی که جلوی کامپیوتر می‌نشینم، هیچ چیز به مغزم نمی‌آید. ولی کامپیوتر روشن است و به من نگاه می‌کند و می‌گوید: «برایان بیا، شروع کن، زودباش.»

تا به حال کتاب‌هایی را که نوشته‌ام، مثل یک رویا به سراغم آمده‌اند. مثلاً در شهر پالرمو ایتالیا به دریای مدیترانه خیره شده بودم که کل رمان به ذهنم آمد. فوری به اتاق برگشتم و شروع کردم به نوشتن. رمان مریخ سفید هم برایم مثل یک رویا بود. ساعت چهار صبح از خواب پریدم. همسرم گفت: «بگیر

---

1. Brian Aldiss

بخواب.» اما می‌ترسیدم که نتوانم بعداً آن را به خاطر بیاورم. پس کامپیوتر را روشن کردم و پنج صفحه خلاصه داستان را نوشتم. کم پیش می‌آید که ایده کل رمان را این‌طوری به دست آورد.

در شهر آکسفورد انگلستان زندگی می‌کنم. اتاق کارم رو به حیاط و پر از قفسه‌های کتاب است. یکی از قفسه‌ها پر از کتاب‌های اچ. جی. ولز است. قفسه دیگر کتاب‌های سفرنامه، ستاره‌شناسی، علمی، بمب‌های اتمی، زندگی‌نامه و کتاب‌های زیادی در مورد فرهنگ‌های مختلف است. چهار قفسه دیگر هم به آثار خودم و مری شلی اختصاص پیدا کرده است.

در این اتاق سه کامپیوتر وجود دارد. یکی از آنها را اصلاً دوست ندارم. چون برایم هیچ شخصیتی ندارد. کل اتاق هم به طور خیلی بدی درهم و برهم و پراز خرت و پرت است. تازه لای همه این چیزها، گربه‌ام خوابیده و خورخور می‌کند.

در زمان نوشتن رمان مریخ سفید با راجرز پنروز آشنا شدم. او در نوشتن این رمان همکاری بود. البته بیشتر کار را خودم انجام می‌دادم. او تکه‌هایی را می‌نوشت و می‌فرستاد و من به کل کار اضافه می‌کردم. این قضیه به سال‌های پیش مربوط می‌شود، وقتی که تازه به این محل نقل مکان کرده بودیم.

همه شاخه‌های کیهان‌شناسی به نتایج معجزه‌آسایی منجر شده‌اند. در حال حاضر اخترشناسان روی سیاراتی در کهکشان ما سرگرم تحقیق هستند که بعضی از آنها شش برابر سیاره مشتری هستند. می‌خواهم بگویم که این سیاره و یا صدف کوچولوی نرم و راحتی که در آن لم داده‌ایم، بسیار شگفت‌انگیزتر از آن چیزی است که ما تصور می‌کنیم.

## استیو فالون<sup>۱</sup>

از استیو فالون ۶۸ کتاب منتشر شده است.

هر وقت به کسی گفته‌ام که کارم نوشتن سفرنامه است، بلافاصله او پاسخ داده که چه جالب، خوش به حالت که همیشه در سفر هستی. درحالی‌که این فقط بخشی از ماجراست.

تحقیق در مورد هر کتابی که می‌خواهم بنویسم، بستگی به نوع و حجم آن دارد. اولین دست‌نویس هر کدام از آثارم تا آماده شود، زمان بسیاری می‌برد. مثلاً دومین جلد کتاب فرانسه، تنها سیاره ۱۳ هفته طول کشید. دوبار به فرانسه سفر کردم. از نظر ذهنی و بدنی خیلی خسته شدم. ناچارم در هر هتلی اقامت کنم و در هر رستورانی غذا بخورم، چون باید دربارهٔ آنها بنویسم.

همچنین تمام کتاب‌های راهنما را باید نگاه کنم، درحالی‌که چندان به آنها نمی‌توانم تکیه کنم. چون در بسیاری از موارد دقیق نیستند. از طرف دیگر، افراد محلی را مشکل می‌توان به سرعت و به گونه‌ای که مایلم به حرف در بیاورم. چون آنها حرف‌های کلیشه‌ای برای گفتن به جهانگردان در ذهن دارند. این در حالی است که من به چیزهایی به غیر از آنها نیاز دارم.

بعضی از سفرنامه‌نویسان کامپیوتر کیفیت همراهشان است، اما من ترجیح

---

1. Steve Fallon

می‌دهم که در دفترچه یادداشت کنم. وقتی که به خانه رسیدم، آن اطلاعات را به مطالبی خواندنی تبدیل می‌کنم.

در مورد نوشتن مهم این است که از ته دل بنویسید. در حالی که باید انبوهی از واقعیت بررسی شده را در نظر داشته باشید. پس ناچارم هر نقطه‌ای را که روی نقشه علامت زده‌ام، بررسی کنم و پس از آن دست‌نوشته‌هایم را تحویل ویراستار دهم. به جز در جاده بودن، قسمتی از کار که خیلی مورد علاقه‌ام است، بازخوانی مطالب نوشته شده است. خیلی از نویسندگان تصور می‌کنند که در این بخش نمی‌توان چیز جدیدی اضافه کرد، اما من این بخش از کار را دوست دارم. چون همه اطلاعات و هر چه را می‌دانستم نوشته‌ام، حالا ذهنم را روی سبک کار متمرکز می‌کنم. پس از آن وارد پروژه جدیدی شده و راهی کشور دیگری می‌شوم.



## مارگارت فارستر<sup>۱</sup>

مارگارت فارستر در انگلستان متولد شد. از وی ۵۱ اثر داستانی و غیرداستانی منتشر شده است. او در رشته تاریخ تحصیل کرده است.

تابستان و پاییز را در نواحی دریاچه‌ای لیک دیستریکت که در شمال غربی انگلستان است و باقی سال را در شمال لندن می‌گذرانیم. برنامه روزانه‌ام در هر دو جا یکسان است. هر روز صبح‌ها نوشتن، بعدازظهرها قدم زدن و شب‌ها کتاب خواندن است.

بدترین لحظه‌ای که برای هر نویسنده‌ای وجود دارد، لحظه‌ای است که با صفحه سفیدی که در برابرش قرار دارد، تنها می‌ماند. شروع به کار برایم آسان نیست. هر روز از نه صبح تا یک بعدازظهر کار می‌کنم. با قلم می‌نویسم و نمی‌توانم از ماشین تحریر و یا کامپیوتر استفاده کنم.

من هم کارهای داستانی و هم غیرداستانی می‌نویسم که کاملاً از یکدیگر متمایز هستند. همیشه اول تحقیق می‌کنم و بعد می‌نویسم، در مورد داستان هیچ وقت نشده که از قبل درباره آن فکر کرده باشم، بلکه با آغاز نوشتن، به آن فکر می‌کنم.

کاری را که امروز می‌نویسم، فردا نمی‌خوانم و در آن دست نمی‌برم. چون

---

1. Margaret Forster

حالت طبیعی خودش را از دست می‌دهد. خیلی سریع می‌نویسم. در حدود دو هزار کلمه در روز. در فضای کار داستانی بی‌نهایت آزاد و رها هستم. به همین دلیل از کار داستانی به کار غیرداستانی رفتن، خیلی مشکل است.

برای کار کردن به یک میز و صندلی و تعدادی کتاب نیاز دارم. لندن را هم برای کار بیشتر ترجیح می‌دهم. چون در آنجا در طبقه بالا کار می‌کنم و از اتفاقاتی که در طبقه پایین می‌افتد، بی‌خبر می‌مانم. همسرم، هانتر، مرتب این طرف و آن طرف می‌رود. او هم می‌نویسد و در خانه کار می‌کند. وقتی که من می‌نویسم، او مشغول قهوه درست کردن و صحبت با پستیچی و غیره می‌شود. چون شب‌ها می‌نویسد.

اگر هانتر ظهر بیرون باشد، من فقط یک سیب می‌خورم. ولی اگر خانه باشد، یک چیزی برای هر دو درست می‌کنم. ما معمولاً هیچ صحبتی درباره کارهای مان با هم نمی‌کنیم. بعد از ظهر از خانه بیرون می‌روم. در «لیک» به تپه نوردی می‌روم. اما در لندن قدم می‌زنم. من خیلی آدم ضد اجتماعی هستم. درحالی‌که هانتر عکس من است. او دوست دارد که به کلوپ برود. همیشه با خودم فکر می‌کنم که اگر من یک‌جور دیگری بودم، او کلی حرف داشت که برایم بزند.

## آن فاین<sup>۱</sup>

آن فاین در انگلستان متولد شد. از وی ۵۰ کتاب کودکان و نوجوانان منتشر شده است. او جوایز ادبی بسیاری دریافت کرده و دو بار به عنوان نویسنده سال کتاب‌های کودکان انتخاب شده و در رشته سیاست تحصیل کرده است.

هر روز صبح برای قدم زدن بیرون می‌روم. بعد از برگشتن، در حالی که صبحانه می‌خورم به روزنامه نگاهی می‌اندازم. من از هر کاری که در آن عجله باشد، بیزارم. در روزهای عادی، ساعت نه صبح مشغول به کار می‌شوم. معمولاً هم در اتاق خواب کار می‌کنم، چون از پنجره آن پارک پیداست.

چون نمی‌توانم هم فکر کنم و هم تایپ، پس با مداد می‌نویسم. در زمان فکر کردن و تایپ کردن، همه چیز را قاطی می‌کنم. ولی اگر شما می‌توانید این کار را انجام دهید، ممکن است که حاصل خوبی به دست بیاورید. اما در سرعت تا کنون هیچ خاصیتی ندیده‌ام. از نظر روان‌شناسی هم دست یافتن به حقیقت زمان می‌برد. این نکته ثابت شده است که اغلب افکاری که در وهله اول به ذهن آدم می‌رسد، چندان چیز فوق‌العاده‌ای نیست.

عرضه انتزاعی فکر کردن ندارم. به همین دلیل نمی‌توانم در طرح‌ریزی داستان‌هایم، خیلی پیش بروم. بنابراین، یک بخش کوچکی را طرح‌ریزی می‌کنم،

بعد به مرتب کردن آن می پردازم. سپس به سراغ بخش بعدی می روم. این طوری رفته رفته مجموعه پیش می رود و کتاب تکمیل می شود.

کار من نوشتن کتاب برای کودکان و نوجوانان است. در این کار نزدیکی با بچه ها خیلی مهم است. تعدادی از کتاب هایی که برای نوجوانان نوشته ام، فضای تیره و تاریکی داشت. الان که با خودم فکر می کنم، می بینم که کارهای موفقی نبوده اند. بنابراین، کتاب هایی که اخیراً نوشته ام، شاد و روحیه دهنده هستند. از گذشته و کودکی خاطراتی ندارم. آدمی هم نیستم که روحیه کودکانه داشته باشم. پس کتابی می نویسم که وقتی هشت سالم بود، دوست داشتم آن را بخوانم. شوهرم، دیک، در یک شرکت کار می کند. او معمولاً برای ناهار ساندویچ می گیرد و به خانه می آورد. همیشه دوست داشته ام که تنها باشم. مدرسه هم که می رفتم، از هیچ حرفی بیشتر از این بدم نمی آمد که حالا یک یار برای خودتان انتخاب کنید.

ساعت دو بعد از ظهر از نوشتن دست می کشم، اما تازه کار سنگین بعدی ام شروع می شود. نامه های رسیده بچه ها را می خوانم. البته اگر نویسنده ای به نامه های هوادارانش محل نگذارد، اتفاقاً مردم بیشتر او را تحویل می گیرند. ولی من این ارتباط را دوست دارم، چون از آنها خیلی چیزها یاد می گیرم. دعوت نامه های زیادی برای گفت و گو یا سخنرانی می رسد، اما به ۱۹ تا از ۲۰ تای آنها جواب رد می دهم.

اگر دیک خانه نباشد و یا به سفر رفته باشد، بیشتر کار می کنم. بعضی وقت ها با خودم فکر می کنم که اگر تنها زندگی می کردم، ممکن بود سالی هشت رمان تولید می کردم. ولی خب!